



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۱۵ شوال ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - مثلی یا قیمی بودن پول - ادامه کلام شیخ انصاری -

انظار سایر فقها

جلسه: ۳۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تعریف مثلی و قیمی بود؛ عرض کردیم مرحوم شیخ شاید مفصل‌ترین مطالب را نسبت به پیش از خودش در این رابطه مطرح کرده؛ ابتدا تعریف مشهور از قیمی و مثلی را بیان کرده و علی‌رغم توضیحاتی که در مقام اصلاح این تعریف ارائه کرده است، اما خود ایشان هم نسبت به این تعریف اشکالاتی ایراد کرده‌اند. بعد فرمود علی‌رغم عرفی بودن مفهوم مثلی و قیمی و اشکالات تعریف مشهور، از آنجا که این دو عنوان در معقد اجماع (المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه) واقع شده است باید معنای این دو روشن شود.

ادامه کلام شیخ انصاری

در موارد بسیاری اجماع داریم بر مثلی بودن یا قیمی بودن که تکلیف آنها معلوم است؛ اما مواردی که کم هم نیست، و مورد اختلاف واقع شده، خود مرحوم شیخ چند مورد را ذکر می‌کند که بین فقها در مثلی بودن و قیمی بودن اینها اختلاف شده است. ما در هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری عرض خواهیم کرد که سر این تفاوت‌ها و اختلافات چیست؛ این مطلبی است که می‌توانیم از آن کمک بگیریم در بحث خودمان و تطبیق آن بر پول‌هایی که امروزه بین مردم رایج است. ایشان چند مورد را مثال می‌زند که اینها مورد اختلاف قرار گرفته است.^۱

۱. در مورد ذهب و فضه یک اختلاف این است که شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید ذهب و فضه غیر مسکوک به سکه رایج، قیمی است اما سایرین آن را مثلی می‌دانند. در مورد ذهب و فضه مسکوک همه قائل‌اند که مثلی است؛ اختلاف در ذهب و فضه غیر مسکوک است که شیخ طوسی آن را قیمی و سایرین آن را مثلی می‌دانند.^۲

۲. شیخ طوسی در مبسوط^۳، ابن زهره در غنیه^۴، ابن ادریس در سرائر^۵، آهن و مس را قیمی می‌دانند اما علامه در تحریر تفصیل می‌دهد بین مواد و اصول آهن و مس و مصوغ از آهن و مس، یعنی آنچه از آهن و مس ساخته می‌شود؛ می‌گوید اصول و مواد

۱. مکاسب، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۱.

۲. مبسوط، ج ۳، ص ۶۰.

۳. مبسوط، ج ۳، ص ۶۱.

۴. غنیه النزوع، ص ۲۷۸.

۵. سرائر، ج ۲، ص ۴۸۰.

۶. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۹.

اینها مثلی است اما آنچه از اینها ساخته می‌شود قیمی است.

۳. در مورد عنب و رطب، شیخ طوسی در مبسوط^۱ می‌گوید اینها قیمی هستند، لکن تمر و زبیب مثلی. مرحوم علامه^۲ اشکال کرده که چه فرقی است بین رطب و تمر و نیز عنب و زبیب؛ چرا ما یکی را قیمی بدانیم و دیگری را مثلی در حالی که اینها با هم فرقی ندارند؛ زبیب همان خشک شده عنب است، تمر همان خشک شده رطب است؛ چرا بگوییم یکی مثلی و دیگری قیمی است؟

۴. در مورد ثوب، صاحب جامع المقاصد^۳ آن را مثلی می‌داند اما مشهور آن را قیمی می‌دانند.

ملاحظه می‌فرمایید که علی‌رغم اینکه در مواردی بین فقها اجماع بر مثلی بودن یا قیمی بودن اشیاء هست، اما در یک مواردی هم اختلاف کرده‌اند و این موارد هم از مواردی است که مورد ابتلا مردم است و لذا نتایج متفاوتی به دنبال دارد.

در ادامه مرحوم شیخ شروع می‌کنند به نقل برخی تعاریف دیگر غیر از تعریف مشهور و می‌فرماید این تعاریف بعضاً از تعریف مشهور اعم و بعضاً اخص است؛ حالا آنها هم مبتلا به اشکالاتی است که این را در ادامه متعرض خواهیم شد.

محصل فرمایش مرحوم شیخ این شد که ما نمی‌توانیم یک تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، برای مثلی و قیمی ذکر کنیم. ما یک ضابطه و قاعده‌ای که اینها را به دقت از یکدیگر تفکیک کند نداریم؛ لذا اساساً اقدام به تعریف مثلی و قیمی نمی‌کند. شاید جهت عمده آن همان است که عرض کردم که ایشان می‌گویند مثلی و قیمی نه حقیقت شرعی است و نه حقیقت متشرعی، بلکه یک مفهوم عرفی است و اگر هم فقها اقدام به تعریف مثلی و قیمی کرده‌اند، عمدتاً نه برای این بوده که بخواهند بگویند ما یک تعریف دیگری می‌خواهیم ارائه بدهیم، بلکه برای این بوده که ما هو المتفاهم عند العرف را بیان کند؛ یعنی خواسته‌اند بگویند عرف از مفهوم مثلی و قیمی این را می‌فهمد؛ پس فقها در واقع در مقام تبیین ما هو المتفاهم عند العرف بوده‌اند و مصادیقی را هم که ذکر کرده‌اند، برای تطبیق همان مفهوم عرفی بر مصادیق بوده است؛ حالا در یک مواردی اختلاف هم کرده‌اند.

مرحوم شیخ در این بحث به نتیجه آن کار دارد؛ می‌گوید حالا ما که نمی‌توانیم یک تعریفی ارائه بدهیم؛ از یک طرف مواجه هستیم با مسأله ضمان که اگر کسی یک شیئی را تلف کرد ضامن است، اما ضامن چه باشد؟ یا باید مثل آن یا قیمت آن را جبران کند؛ می‌گوید ما نگاه می‌کنیم در مواردی که اجماع داریم تکلیف روشن است؛ همه گندم و جو را مثلی دانسته‌اند؛ همه مثلاً گوسفند را قیمی دانسته‌اند. مواردی که مورد اجماع است، در مورد اینها بحثی نداریم؛ ضمانت مثل یا قیمت. اما در مواردی که اختلاف وجود دارد و معلوم نیست که آیا قیمی هستند یا مثلی، آنجا باید به اصل رجوع کنیم که مقتضای اصل در هر مورد چیست.

این محصل فرمایش مرحوم شیخ است؛ البته عرض کردم شیخ انظار برخی از فقهای پیش از خودشان را هم نقل کرده‌اند ولی وارد اشکالات آنها نشده‌اند.

انظار سایر فقها

۱. مبسوط، ج ۳، ص ۹۹.

۲. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. جامع المقاصد، ج ۶، ص ۲۵۰.

ما بعد از نقل کلام شیخ که تقریباً به نحو مبسوط به این پرداخته‌اند، یک مرور اجمالی بر آراء فقها به غیر از آن تعریف مشهور، من المتقدمین و المتأخرین خواهیم کرد. این را خیلی سریع بیان خواهیم کرد، برای اینکه بتوانیم موضع و دیدگاه فقها را دسته‌بندی کنیم که بالاخره دیدگاه‌ها تا چه حد به هم نزدیک است و چه تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد و پس از این دسته‌بندی، کدام قابل اتکاء است.

۱. مرحوم علامه در تحریر فرموده مثلی عبارت است از «ما تماثلت اجزائه و تقاربت صفاته»^۱.

۲. مرحوم شهید در دروس می‌فرماید مثلی عبارت است از «متساوی الاجزاء و المنفعة، متقارب الصفات»^۲. حرف علامه معلوم است؛ آن چیزی که اجزاء آن ممثال هستند و صفاتش نزدیک به هم. تعریف مرحوم علامه با تعریف شهید یک تفاوت روشنی دارد، با اینکه اشتراک هم دارند. از یک طرف تساوی اجزاء و منفعت را مطرح می‌کند و از سوی دیگر تقارب صفات را. درست است اینجا مرحوم علامه حرف از قیمت نزده و فقط به تماثل اجزاء و تقارب صفات اشاره کرده، اما چه بسا از عبارت شهید اشاره به مسأله قیمت استفاده شود.

۳. شهید ثانی تقریباً نظیر همین را در مسالک^۳ فرموده است.

۴. مرحوم محقق سبزواری تعریف شهید در دروس را اقرب التعاريف الى السلامة دانسته است.^۴

۵. یک تعریف دیگری که برای مثلی ذکر شده، «متساوی الاجزاء فی القيمة و المنفعة»، آنهایی که در منفعت و قیمت مساوی هستند. اینها تعاریفی است که در بین فقهای امامیه نوعاً مطرح شده است.

۶. برخی از عامه گفته‌اند مثلی عبارت است از «ما قدر بالکیل أو الوزن»^۵ آن چیزی که با پیمانانه و وزن قابل اندازه‌گیری باشد. ۷. بعضی از اینها گفته‌اند مثلی چیزی است که بتوان آن را به بیع سلم فروخت.^۶ این تعریف به جای اینکه به ماهیت شیء مثلی بپردازد، اشاره به یک اثری از آثار آن کرده است. تازه اگر بپذیریم این اثر آن است، لذا این تعریف به یک اثر است و تعریف به خود آن شیء نیست.

اینها تعاریفی است که تقریباً در بین متقدمین و متوسطین مطرح شده است.

اما در میان متأخرین، هم تعریف مثلی و قیمی بیان شده است:

۸. مرحوم سید یک عنصر دیگری را (غیر از آنچه که قبل از این مورد توجه بوده) در مثلی بودن دخیل دانسته است. چه در تعریف مشهور و چه در تعاریفی که ما ذکر کردیم، عمدتاً تساوی اجزاء و تقارب صفات مطرح شده، یعنی در ملاک مثلی بودن به ذات خود شیء توجه کرده است؛ اینکه صفات آن نزدیک به هم باشند، اینکه اجزاء آن مساوی باشند، حالا یا در قیمت یا منفعت یا در غیر اینها. مرحوم سید علاوه بر اینها، به مسأله رغبت مردم اشاره کرده و می‌گوید مثلی عبارت است از چیزی که

۱. تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. دروس، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. مسالک، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. کفایة الاحکام، ص ۲۵۷.

۵. مغنی ابن قدامه، ج ۵، ص ۲۳۹.

۶. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۸۱.

افراد آن دارای ویژگی‌هایی باشند که رغبت مردم در مورد آن افراد و قیمت آنها، به واسطه تفاوتی که در خصوصیات آنها وجود دارد، اختلاف پیدا نکنند. لذا ایشان عامل رغبت مردم را اضافه کرده است؛ اگر ما می‌خواهیم ببینیم چیزی در صفات و در میان افرادش تفاوت وجود ندارد، راهش این است که رغبت مردم را بسنجیم. البته در ابتدا می‌گویند مثلی یعنی اینکه یک خصوصیتی داشته باشد که موجب تفاوت و اختلاف در رغبت مردم نشود. کأن مسأله رغبت مردم به صورت یکسان به افراد مختلف یک ماهیت، حاکی از آن است که این مثلی است؛ یعنی چیزی در اینها نیست که روی رغبت مردم تأثیر بگذارد. این تقریباً یک چیز کاملاً متفاوتی می‌شود با قبلی‌ها. شاید آنچه که این نگاه را ممتاز از سایر دیدگاه‌ها کرده، این است که یک راهی برای تشخیص تساوی ارائه داده است؛ یک راه قابل فهم و قابل درک برای همه، یک معیاری که با آن می‌شود که تساوی اجزاء و منفعت یا عدم منفعت را سنجید. این مطلبی است که مرحوم سید فرموده است.

۹. محقق اصفهانی به گونه دیگری مثلی و قیمی را معنا کرده و می‌گوید صفات در مقابل ذات است و اگر صفاتی باشند که در نوع افراد مثل هم وجود داشته باشد، آن شیئی که موصوف به این صفات است، مثلی نامیده می‌شود و اگر در نوع افراد این چنین نباشد، قیمی خواهد بود.

۱۰. مرحوم محقق نائینی بیان مبسوط‌تری راجع به مثلی و قیمی ذکر کرده‌اند. من خیلی خلاصه فرمایش ایشان را هم ذکر می‌کنم. ایشان به طور کلی برای مثلی بودن یک شیء چهار قید را ذکر کرده و می‌گوید اگر در شیئی این چهار خصوصیت وجود داشته باشد، قطعاً مثلی است؛ این قدر متیقن از مثلی است. من نمی‌خواهم عبارات ایشان را شرح و توضیح بدهم، چون بحث طول می‌کشد.

اول: تساوی آثار و صفات به حسب خلقت الهی؛ اگر چیزی به حسب صناعت بشری دارای تساوی در صفات و آثار باشند، فهو محل خلاف. حالا ما کاری به این نداریم که این حرف درست است یا نه؛ می‌گوید قدر متیقن از مثلی این است که در صفات و آثار به حسب خلقت الهی و طبیعت آنها یکسان باشند.

دوم: «أن لا يتغير بالبقاء أو بالتأثير من الهواء»؛ آنچه که با باقی ماندن تغییر نکند و از آب و هوا تأثیر نپذیرد. مثلاً سبزیجات یا میوه‌جات با باقی ماندن، از آب و هوا تأثیر می‌پذیرند، لذا مثلی نیستند؛ یعنی از قدر متیقن‌ها نیستند. تعبیری که ایشان می‌کند این است: «و كل ما يفسد من يومه»، هر چیزی که همان روز خراب می‌شود، مثلی نیست.

سوم: «أن يكون مماثلة كثيراً مبذولاً» مثلی باید مماثلش زیاد باشد که می‌خواهد بذل کند، افراد زیادی مثل این باشند؛ لذا اگر مماثل آن کم باشد، مثلی نیست.

چهارم: «أن يكون تماثل الصفات موجباً لتماثل القيمة و تقاربه»، تماثل در صفات موجب مثلثیت در قیمت و نزدیک شدن در قیمت شود؛ «أما لو كان شيء مماثلاً لشيء آخر في جميع الصفات والآثار ولكنهما متفاوتان في القيمة جداً فهذا ليساً مثلاً لذلك»، مثل آن محسوب نمی‌شود.^۱

این حرف جای اشکال دارد؛ واقعاً این چهار مورد می‌تواند به عنوان خصوصیات مثلی ذکر شود؟ این جای بحث دارد.

۱۱. مرحوم آقای حکیم مطلبی نظیر سخن صاحب عروه فرموده و می‌گوید مثلی چیزی است که رغبت مردم نسبت به افراد آن

۱. منية الطالب، ج ۱، ص ۱۳۶.

به خاطر صفات موجود در آنها متفاوت نشود؛ یعنی رغبت مردم یکسان باشد. آن صفاتی که وجود دارد و بالاخره ممکن است موجب تفاوت‌هایی باشد، تفاوت‌ها به گونه‌ای نباشد که در رغبت مردم تأثیر بگذارد. این تقریباً همان حرفی است که مرحوم صاحب عروه گفته‌اند.

۱۲. مرحوم آقای خوئی یک بیان دیگری برای مثلی ذکر کرده که آن را هم به صورت خلاصه بیان می‌کنم. ایشان در مصباح الفقه‌ای می‌فرماید اوصافی که در اشیاء وجود دارد دو قسم است: بعضی از این اوصاف در قیمت و مالیت اشیاء دخالت ندارند و بعضی‌ها دخالت دارند؛ قسم اول اگر تفویض شود، اصلاً موجب ضمان نیست چون ضمان در جایی است که مال باشد، ولی اگر مال و مالیت نباشد، ضمانی در کار نیست. «أما القسم الاول فان كانت للموصوف افراد متماثلة بحسب النوع أو الصنف فهو مثلی ضرورة أن افراد الكلی مع فرض تماثلها متساویة و متقاربة الاوصاف». خلاصه حرف ایشان این است که اگر افراد به حسب نوع یا صنف متماثل باشند، مثلی هستند؛ اگر اینها تقارب صفات داشته باشند، یعنی آنها که به حسب نوع یا صنف مثل هم هستند و تقارب صفات دارند؛ اما اگر این چنین نباشند، اینها مثلی نیستند.

بحث جلسه آینده

امام(ره) یک بیان دیگری دارند در رابطه با مثلی و قیمی و نکات ارزشمندی در کلمات ایشان هست، و این آخرین نظری است که ما باید ذکر کنیم و بعد دسته‌بندی این انظار و بعد اینکه واقعاً در این میان ضابطه و شاخص برای مثلی و قیمی چیست؛ اینکه اگر کسی مثل شیخ طوسی هزار سال پیش مثلی و قیمی را یک جور تعریف کرد، ما امروز هم باید به آن ملتزم شویم و همان ضابطه را بپذیریم یا اینکه می‌تواند در هر عصر و دوره‌ای متفاوت باشد؟ این مطلبی که در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»